

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در اشکالاتی بود که مرحوم والد ما بر محقق خوئی (قدس سره) وارد کردند که عمده اشکال سوم است. مرحوم خوئی در صدد است که بگوید قاعده «لاضرر» نسبت به آن مقدار ضرری که طبع یک تکلیف اقتضا می کند مانعیت ندارد، اما نسبت به ضرر زائد بر مقتضای طبع یک تکلیف، مانعیت دارد و شامل آن می شود. اشکال مرحوم والد ما این بود که ما اگر در یک جا یک دلیل عام داریم و یک دلیل خاص و دلیل خاص اطلاق داشت باید به اطلاق دلیل خاص عمل کنیم.

در ما نحن فیه یک دلیل عام داریم که عبارت است از قاعده «لاضرر» و یک دلیل خاص داریم که مسئله وجوب الحج است. حال باید دید که آیا حج واجب است در آنجایی که ضرر زائد بر مقتضا نداشته باشد یا این که حتی در جایی که ضرر زائد بر مقتضا دارد باز حج واجب است و اطلاق دارد؛ یعنی دلیل خاص ما نسبت به آن ضرر زائد اطلاق دارد؛ حال که اطلاق دارد در چنین موردی باید به اطلاق خاص عمل کنیم نه به عموم عام.

ایشان مثال زدند که در «اعتق رقبة» و «لا تعتق الرقبة الكافرة»، اگر شک کنیم که این رقبه کافره (که عتق او فایده ندارد) آیا در جایی است که رقبه مؤمنه موجود است؛ یعنی بگوئیم اگر رقبه مؤمنه موجود است رقبه کافره به درد نمی خورد؛ یا این که اطلاق دارد؛ چه رقبه مؤمنه موجود باشد و چه نباشد، عتق رقبه کافره فایده ای ندارد؛ اینجا کسی نمی گوید ما در جایی که رقبه مؤمنه موجود نیست، به اطلاق یا عموم «اعتق رقبة» تمسک می کنیم، بلکه در اینجا به اطلاق خاص و مقید تمسک می شود و مجالی برای اخذ عام نیست. در ما نحن فیه نیز به همین صورت است.

مرحوم والد ما می گویند: نسبت بین «لاضرر» و ادله وجوب حج عام و خاص است و ادله وجوب حج بمنزلة الخاص است. حال که بمنزلة الخاص است این خاص اطلاق دارد و اطلاقش می گوید: حج واجب است چه ضرر زائد بر مقتضای طبع حج باشد باشد و چه ضرر زائد نباشد و در اینجا قدر متیقن وجود ندارد.

ارزیابی اشکال والد معظم (قدس سره)

به نظر ما این اشکال مرحوم والد ما بر محقق خوئی (قدس سره) وارد نیست؛ زیرا بین ما نحن فیه و بین آن مثالی که ایشان ذکر کردند فرق وجود دارد و آن این که در مثال: «اعتق رقبة»، یک «اعتق رقبة» داریم که مطلق است و می گوید هر رقبه ای کافره و غیر کافره را آزاد کن و «لا تعتق الرقبة الكافرة» آن مطلق را تقیید می زند. در این مثال شک در یک عنوانی غیر از آن عنوان اطلاق است؛ یعنی شما شک می کنید رقبه کافره آیا مطلقا اعتبار ندارد (چه مؤمنه باشد و چه نباشد) یا این که مولا که گفته رقبه

کافره را آزاد نکن در فرضی است که رقبه مؤمنه موجود است؟ در اینجا شک در یک عنوانی غیر از آن عنوان مطلق است.

به بیان دیگر، شما نمی‌دانید این که مولا گفته: «لا تعتق الرقبة الکافرة»، آیا چه مؤمنه باشد و چه نباشد؟ یا نه، فقط در جایی که رقبه مؤمنه موجود است اسلام می‌خواهد به رقبه مؤمنه ارزش داده و بگوید تا رقبه مؤمنه موجود است سراغ کافره نرو؛ در اینجا غیر از تمسک به «لا تعتق الرقبة الکافرة» راه دیگری نداریم؛ زیرا مورد شک در اینجا مربوط به آن عنوانی نیست که در مطلق آمده است، بلکه شما شک دارید این که مولا گفت: «لا تعتق الرقبة الکافرة»؛ یعنی حرام است عتق رقبه کافره، آیا این در فرضی است که رقبه مؤمنه موجود است یا این که مطلقاً حرام است؟

در اینجا می‌گوئیم «لا تعتق الرقبة الکافرة» اطلاق دارد؛ یعنی حتی اگر مؤمن هم نبود باز برای مولا و متکلم مطلوب نیست. بنابراین شما برای این که به اطلاق تمسک کنید یک راه بیشتر ندارید و آن «لا تعتق الرقبة الکافرة» است، اما اصلاً نمی‌توانید به «اعتق رقبة» تمسک کنید؛ یعنی می‌توانید بگوئید در این مورد، شک را با «اعتق رقبة» حل کنیم؛ زیرا این مورد شک ارتباطی به «اعتق رقبة» ندارد، بلکه این شک فقط در مورد این مقید معنا دارد، به خلاف ما نحن فیه که مورد شک فقط با «لاضرر» حل می‌شود.

در ما نحن فیه قبول داریم که ادله وجوب حج اطلاق داشته و می‌گوید چه ضرر زائد بیاید و چه نیاید، منتهی «لاضرر» بر این اطلاق حکومت دارد. مگر مرحوم حکیم نفرمود که «لاضرر» در جایی می‌آید که دو فرض باشد: ضرری و غیر ضرری، در اینجا نسبت به ضرر می‌گوئیم حج دو فرض دارد: 1) ضرری که مقتضای حج است و آن لازم قهری و همیشگی حج است؛ یعنی همیشه در حج یک مقدار ضرر مالی دارد که انسان باید یک پولی را خرج کند، 2) ضرر زائد بر مقتضای حج که گاهی موجود است و گاهی موجود نیست.

اگر بگوئیم اطلاق دارد، مثل بقیه ادله می‌شود. مثلاً در «اقم الصلاة»، اعم از این که این صلاة بر شما ضرر داشته باشد یا نه، وضو بگیر اعم از این که ضرر داشته باشد یا نداشته باشد. بنابراین همان‌گونه که شما می‌گوئید این ادله اطلاق دارد و دو فرض دارد و «لاضرر» با اطلاقش مخالفت می‌کند، در ما نحن فیه نیز دو فرض وجود دارد که «لاضرر» ضرر زائد را برمی‌دارد.

به عنوان مثال، شما می‌گویید «لاضرر» نفی ضرر می‌کند، بعد تخصیصی برای آن آورده و می‌گوئید در باب خمس هر چند خمس ضرری است (انسان باید 20 درصد مالش را خارج کند)، اما در اینجا «لاضرر» جریان پیدا نمی‌کند، شما اگر شک کردید این 20 درصد مال باید به فقیه داده شود یا باید به فقیر داده شود، می‌گوئیم شما که شک می‌کنید به فقیر باید بدهید یا فقیه؟ اینجا فقط باید به ادله وجوب خمس تمسک کنید و جای تمسک به «لاضرر» نیست.

به بیان دیگر، وقتی می‌گوئید نمی‌دانم خمس که ضرری است، «لاضرر» را تخصیص می‌زند یا خیر؛ یعنی «لاضرر» إلا در خمس هر چند متحمل ضرر هم می‌شوی خمس را بپرداز، منتهی شک می‌کنید که این خمس را باید به فقیه بدهید یا فقیر؟ در اینجا آیا می‌توان گفت که اطلاق ادله خمس می‌گوید فرقی نمی‌کند (البته در اینجا توجهی نداریم به آیه شریفه که دلالت خیلی روشنی دارد که چه سهم سادات و چه سهم امامش همه مربوط به امام معصوم علیه السلام است که از خود آیه خمس این استفاده می‌شود، بلکه با قطع نظر از این ادله آیا می‌توان گفت ادله وجوب خمس می‌گوید فرقی نمی‌کند می‌خواهی به فقیر بده یا به فقیه؟)

در اینجا کسی توهم نمی‌کند برای این که تمسک کنیم به اطلاق نسبت به فقیر یا فقیر، سراغ «لاضرر» برویم؛ زیرا مورد شک ربطی به «لاضرر» ندارد، اما در همین مثال خمس می‌گوئید خمس به مقدار خودش «لاضرر» را تخصیص زده است. الآن من برای دفع خمس مثلاً باید ده برابر پول خمس را خرج کرده و به قم نزد مرجع تقلید بروم و پول را به ایشان بدهم، در اینجا آیا

«لاضرر» این ضرر را برمی‌دارد یا خیر؟

به بیان دیگر در اینجا این یک عنوان ضرر است و در حقیقت مثل شک در تخصیص زائد می‌شود؛ یعنی می‌گوئیم «لاضرر» به این مقدار ضرر تخصیص خورده را قبول داریم و این مقدار تخصیصاً یا تخصّصاً از «لاضرر» بیرون است، اما وقتی در ظاهرش شک می‌کنیم به خود عموم «لاضرر» تمسک می‌کنیم. الآن شما استفتاء کنید مثلاً کسی می‌خواهد هزار تومان خمس بدهد و هیچ راهی هم ندارد (بانک و شخص امینی هم ندارد). خودش باید ده برابر این را بدهد و به قم بیاید، آیا اینجا بگوئیم ادله وجوب خمس هرگز نمی‌گوید شما این ده برابر را بده.

اشکال دوم بر والد معظم (قدس سره)

اشکال دیگری که بر مرحوم والد ما وارد است آن که اگر استطاعت در آیه را استطاعت عرفی معنا می‌کنید، استطاعت عرفی می‌گوید به مقدار متعارف هر زمان؛ زیرا عرف هر زمان تغییر می‌کند، سال گذشته حج یک قیمت داشته و امسال یک قیمت دارد، اما در این زمان که قیمتش یک میلیون است الآن یک کاروانی است که می‌گوید من ده میلیون می‌گیرم ببرم، در اینجا عرف نمی‌گوید شما باید ده میلیون را پردازی و «لاضرر» این مقدار زائد را از بین برده و می‌گوید در اینجا این استطاعت فایده‌ای ندارد؛ زیرا موضوع استطاعت را از بین می‌برد و می‌گوید تا حدّی که متعارف همان زمان است عرف همان زمان، عرف این زمان این است که با یک میلیون باید حج برود.

در اینجا باید توجه داشت که دو مسئله وجود دارد که حکمش یکی است (و لذا امام خمینی (قدس سره) این چهار فرع را که در دو مسئله است یکی کردند):

1. یک مسئله این است که شأن این شخص سوار شدن بر محمل است و در محمل باید دو نفر باشند و آن نفر دیگر موجود نیست و باید پول آن را بدهد.

2. مسئله دیگر آن است که قیمت امسال بالا رفته («غلاء الاسعار») یا این که مثلاً باید خانه‌اش را به اقلّ از ثمن المثل بفروشد. به نظر ما باید بین این دو مسئله فرق گذاشت.

به نظر ما در اینجا طبق قواعد «لاضرر» وجوب را برداشته همان‌گونه که «لاضرر» می‌گوید: «الوضوء اذا كان ضرراً يرفع الوجوب»، منتهی باید دید مراد از ضرر چه ضرری است؟ قدر متیقن از ضرر ضرر جانی و بدنی است؛ یعنی اگر آب وضو برای بدن شما ضرر داشته و شما مریض می‌شوید، مسلّم اینجا «لاضرر» می‌آید و وجوب وضو را می‌برد، اما اگر وضو متوقف است بر این که شما به جای هزار تومان، پنج هزار تومان پول بدهید و آب بخرید، در اینجا باید دید که آیا «لاضرر» باز می‌گوید: در اینجا چون مستلزم ضرر مالی می‌شود تکلیف برداشته می‌شود یا خیر؟

دیدگاه آقاضیاء (قدس سره) پیرامون جریان «لاضرر» در مسئله

مرحوم آقاضیاء عراقی در بخش تطبیقات قاعده «لاضرر» می‌گوید: «و من جملة الموارد القابلة للإلتحاق بالضرر المالي المترتب عليه الامتنال»؛ یکی از موارد تطبیق «لاضرر» در جایی است که ضرر مالی باشد و امتثال متوقف بر ضرر مالی باشد، مثلاً من یک جایی می‌خواهم نماز واجب را بخوانم، شخصی می‌گوید من هزار تومان می‌گیرم و اجازه می‌دهم که نماز واجب را بخوانی، آیا اینجا «لاضرر» می‌آید یا نه؟ مرحوم آقاضیاء می‌گوید: بله، «لاضرر» جریان دارد.

بعد مثال می‌زند: «کما لو توقف بعض مقدمات الحج علی بذل مالٍ کثیر»؛ مقدمات حج مثل راحله متوقف بر بذل مال زیاد است، «أو الزم أو اكره علی الضرر علی تقدیر اتیان واجب»؛ اگر می‌خواهی این واجب را انجام بدهی و این حرام را ترک کنی باید این قدر پول بدهی. «لکنه لم يلتزم بالانطباق و رفع الاحکام احد»؛ می‌گوید در ضرر مالی احدی قائل به انطباق نشدند؛ یعنی اگر امثال در یک جا متوقف بر ضرر مالی شد باید آن مال را بپردازید. در نتیجه طبق بیان مرحوم آقاضیا «لاضرر» فقط در ضرر جانی (که شخص بیمار بشود) جریان دارد. بعد می‌فرماید: «إلا أن تنطبق علیه قواعد اخر كالخرج»^[1]؛ مگر آن که قواعد دیگری مثل «لاخرج» انطباق پیدا کند.

مرحوم سید در این دو مسئله اصلاً بحثی از ضرر مالی نکرده و فقط می‌گوید: بله، اگر نیاز به پول داشته باشد «فالظاهر الوجوب لصدق الاستطاعة فلا وجه لما عن العلامة من التوقف فيه»، علامه حلی (قدس سره) چرا توقف کرده؟ «لأن بذل المال له خسران لا مقابل له»، بعد می‌گوید: «نعم لو كان بذله مجحفاً و مضراً بحاله»^[2]؛ بذل مال برای او حرج بشود؛ یعنی سید (قدس سره) مجرد ضرر مالی را مانع نمی‌داند و «لاضرر» را در ضرر مالی جاری نمی‌شود، اما اگر حرجی بشود (حرج یعنی این شخص مثلاً باید نیمی از اموالش را بدهد که امسال حج برود) در این صورت واجب نیست. ما از اجحاف تعبیر به ضرر شدید می‌کردیم.

در گذشته اشاره شد که چرا امام خمینی (قدس سره) در این مسئله «لاضرر» را اصلاً مطرح نکرده است. گفته شد امام (قدس سره) «لاضرر» را یک حکم حکومتی می‌داند، البته مرحوم سید نیز در واقع، «لاضرر» را مطرح نکرده و فقط صورت اجحاف را مطرح می‌کند؛ یعنی مجرد ضرر مالی را سید مانع نمی‌داند؛ برای این که (همین سخن مرحوم آقاضیا) «لم يلتزم بذلك احد» که «لاضرر» در مسائل مالی جریان پیدا کند.

مرحوم آقاضیا در ادامه می‌گوید: «إلا أن تنطبق علیه قواعد اخر كالخرج أو ورد نصٌ خاص لتقديم الضرر و رفع الید عن الحكم»؛ مگر آن که یک نصّ خاصی داشته باشید. بعد می‌گوید: «فعدم عمل الاصحاب فی هذا الباب»؛ یعنی این که اصحاب به «لاضرر» در مسائل ضرر مالی تمسک نکردند مگر در موارد خاصی، «لأجل ما ذکر ایضاً موهناً بالاطلاق».

دیدگاه صاحب جامع المدارک (قدس سره)

مرحوم سید احمد خوانساری (که شاگرد مرحوم آقاضیا بوده) در جامع المدارک می‌گوید: «أما وجوب شراء الزاد و الراحله مع كثرة ثمنها فلا وجه لنفيه»؛ کسی حق ندارد این را نفی کند، «مع التمكن، سواءً كان قيمتها من باب الاتفاق كثيرة أو من جهة اجحاف البایع»؛ حال قیمتش تصادفاً اینقدر بالا رفته یا تصادفاً بالا نرفته و بایع اجحاف می‌کند. این اجحاف بایع نیز در کلمات دیگران هست.

ایشان بعد از این که در همین بحث شراء راحله اگر بایع اجحاف می‌کند می‌گوید: در اینجا استطاعت نیست، در ادامه می‌فرماید: «غاية الأمر فی الصورة الثانية (که مسئله اجحاف باشد) تكون الشراء ضرراً علیه»؛ شراء ضرر بر این مشتری باشد. بعد می‌گوید: «و مثل هذا الضرر كيف يرفع التكليف؟!»؛ این ضرر مالی چگونه تکلیف را برمی‌دارد؟ یعنی اشاره می‌کنند به همین مبنایی که در بحث «لاضرر» است. بعد می‌گوید اگر پای ضرر مالی را در مسئله «لاضرر» باز کنیم، «لزم سقوط التكليف بالحج فی مثل ازماننا لعدم الانفكاك عن الضرر».^[3]

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] □ «و من جملة الموارد القابلة للانطباق: الضرر المالی المترتب علیه الامتثال، كما لو توقفت بعض مقدمات الحج علی بذل

مال كثير، أو ألزم وأكره على الضرر على تقدير إتيان واجب، أو ترك محرّم. لكنّه لم يلتزم بالانطباق، و رفع الأحكام أحد، إلّا أن تنطبق عليه قواعد آخر، كالحرج، أو ورد نصّ خاص على تقديم الضرر و رفع اليد عن الحكم. فعدم عمل الأصحاب في هذا الباب إلّا في موارد خاصة، لأجل ما ذكر أيضا موهن بالإطلاق.» قاعدة لا ضرر (للآغا ضياء)، ص 200-201.

[2] □ «مسألة7: إذا كان من شأنه ركوب المحمل أو الكنيسة و لم يوجد سقط الوجوب و لو وجد و لم يوجد شريك للشق الآخر فإن لم يتمكن من أجرة الشقين سقط أيضا و إن تمكن فالظاهر الوجوب لصدق الاستطاعة فلا وجه لما عن العلامة من التوقف فيه لأن بذل المال له خسران لا مقابل له نعم لو كان بذله مجحفا و مضرا بحاله لم يجب كما هو الحال في شراء ماء الوضوء.» العروة الوثقى (للسيد اليزدى)، ج2، ص 430.

[3] □ «و أمّا وجوب شراء الزّاد و الرّاحلة مع كثرة ثمنها فلا وجه لنفيه مع التمكن سواء كان قيمتهما من باب الاتّفاق كثيرة أو من جهة إجحاف البائع غاية الأمر في الصورة الثانية يكون الشراء ضررا عليه و مثل هذا الضرر كيف يرفع التكليف و إلّا لزم سقوط التكليف بالحجّ في مثل أزماننا لعدم الانفكاك عن الضرر.» جامع المدارك في شرح مختصر النافع؛ ج2، ص: 263.